

حُبُّ الشَّيْءِ يُعْمَى وَ يُصَمُّ

یکشنبه، ۰۸ مارس ۲۰۱۵ ۱۰:۱۶ ب.ظ

جزء	تجزیه	ترکیب
حُبُّ	اسم، مفرد، مذکر، جامد، معرفه به اضافه، معرب، صحیح الآخر، منصرف	مبتدا، مرفوع
ال	حرف تعریف، غیرعامل، مبنی بر سکون	-
شِئِ	اسم، مفرد، مذکر، معرفه به ال، معرب، صحیح الآخر، منصرف	مضاف الیه و مجرور
یُعْمَى (۱)	فعل، مضارع، صیغه ۱، ثلاثی مزید باب افعال، معتل الیاء، ناقص، متعدی بنفسه، معلوم، معرب، از ریشه عمی	خبر جمله فعلیه، فعل مضارع و فاعلش هو مستتر که به حُبِّ بر میگردد، محلاً مرفوع
و	حرف عطف، غیرعامل، مبنی بر فتح	-
یُصَمُّ (۲)	فعل، مضارع، صیغه ۱، معلوم، ثلاثی مزید، باب افعال، صحیح و مضاعف،	فعل مضارع و فاعلش ضمیر مستتر هو، محلاً مرفوع، معطوف به یُعْمَى

(۱) وسیط: اعماء: صیره اعمی: او را کور کرد. (بنابراین متعدی بنفسه است)

(۲) وسیط: اصم: فلاناً و نحوه: صیره اصم: (ص ۵۲۴) فلانی و امثال او را کر کرد. (ص ۱۱۱۴)